

ترجمه و تبیین

# مکاسب

شیخ الفقهاء مرتضیٰ انصاری (رحمة الله عليه)

www.ketab.ir

جلد هشتم

ترجمه و تبیین:

آیت الله محسن غروی

سرشناسنامه	: غرویان ، محسن ۱۳۳۸ - ، مترجم و شارح.
عنوان قراردادی	: المکاسب . فارسی - عربی . شرح
عنوان و نام پدیدآور	: ترجمه و تبیین مکاسب شیخ‌الفهائ مرتضی انصاری (رحمه‌الله علیه) / تبیین محسن غرویان ، محمود معتمدی
مشخصات نشر	: قم ؛ دارالفکر ، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۳۰۰ ص . ج ۸ .
شابک دوره	: ISBN : ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۱۱-۵۳-۹
شابک	: ISBN : ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۱۱-۵۹-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: انصاری ، مرتضی بن محمد امین ، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق . المکاسب - نقد و تفسیر
موضوع	: معاملات ( فقه ) .
شناسه افزوده	: معتمدی ، محمود ، مترجم و شرح
شناسه افزوده	: انصاری ، مرتضی بن محمد امین ، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق . المکاسب - شرح
رده بندی کنگره	: ۸م۷۰۲۱ الف/۱۷۱۳/۱۹۰ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/ ۳۷۲:
شماره کتاب شناسی ملی	: ۱۱۳۳۴۱۴



انتشارات دارالفکر  
تاسیس ۱۳۳۶

مؤسس: مرحوم حضرت حجة الاسلام والمسلمین  
آقای حاج سید عبدالحمید مولانا (ره)

## ترجمه و شرح مکاسب ( جلد هشتم )

مولف : شیخ مرتضی انصاری

مترجم: آیت الله محسن غرویان

ناشر : انتشارات دارالفکر

چاپخانه : نگین - قم

نوبت چاپ : چهارم - ۱۳۹۸

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

قیمت : تومان

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۱۱-۹۵-۹ ISBN 978-964-2611-95-9

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۱۱-۵۳-۹ ISBN 978-964-2611-53-9

دفتر مرکزی : قم خیابان معلم ، مجتمع ناشران پلاک ۳۶

تلفن : ۳۷۷۴۳۵۴۴ - ۳۷۷۳۳۶۴۵ . فاکس : ۳۷۷۳۸۸۱۴

دفتر تهران : خیابان انقلاب ، خیابان ۱۲ فروردین ، خیابان شهدای ژاندارمری ،

روبه روی اداره پست ، پلاک ۱۲۴ واحدیک تلفن : ۶۶۴۰۹۳۵۲ - ۶۶۴۰۸۹۲۷

## مقدمه کتاب

امام خمینی علیه السلام فرمودند: «ولایت فقیه» فلسفه فقه ماست! و شیخ اعظم انصاری رحمته الله نیز قائل به ولایت فقیه است. از این رو مقاله حاضر را به عنوان پیش‌گفتار کتاب تقدیم می‌کنم:

### مدنیت ولایی در نظام ولایت فقیه

مراد از جامعه مدنی در فرهنگ غرب، جامعه‌ای است که نظام حکومت و قوانین حاکم بر آن جامعه، بر اساس خواسته و رأی اکثریت مردم آن جامعه پایه‌گذاری شده باشد. به نظر نگارنده، ما می‌توانیم بین این تعریف و تعریف جامعه ولایی در اسلام جمع کنیم و تباین و تهافت بین آنها را از میان برداریم. توضیح این‌که در مغرب‌زمین و در جوامع غربی، انسان‌هایی زندگی می‌کنند که جهان‌بینی و فلسفه خاصی را پذیرفته‌اند و بر اساس همان فلسفه و جهان‌بینی، زندگی می‌کنند و رفتار و کردار خود را تنظیم می‌نمایند. جهان‌بینی و فلسفه هر فرد، در حقیقت، خود آن فرد است و ذات و جوهر و فکر او را می‌سازد و شخصیت او را مشخص می‌نماید. اگر کسی فلسفه ماتریالیسم را باور کرده و آن را با تمام وجود پذیرفته باشد، منش و شخصیت او نیز

تبلور همان جهان‌بینی خواهد بود. یک جامعه نیز که تمام یا اکثریت افراد آن - مثلاً - ماتریالیست باشند، از این قاعده مستثنی نیست و این جهان‌بینی و فلسفه، در ساحت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، خانوادگی و فرهنگی آن بروز و ظهور خواهد داشت. این افراد، جامعه را می‌سازند و بازگشت اکثریت و اقلیت، در واقع، به همان افراد است. بنابراین وقتی اکثریت افراد یک جامعه با جان و ذهن خود، فلسفه‌ای را پذیرفته باشند، لاجرم همان فلسفه و آثار آن را در تصمیم‌گیری‌ها و رأی دادن‌ها و کلیه رفتارهای فردی و اجتماعی خود بروز می‌دهند. همین قاعده در یک جامعه مذهبی و دینی نیز برقرار است. مردم در جامعه دینی و مذهبی، علی‌القاعده فلسفه الهی و جهان‌بینی مذهبی را می‌پذیرند و بر اساس همان جهان‌بینی، زیست می‌کنند و رفتار اجتماعی دارند و در تصمیم‌گیری‌های ملی و فراندوم‌ها شرکت می‌کنند.

یکی از آثار پذیرش جهان‌بینی الهی، التزام عقیدتی و عملی به نظام ولایت است. در جامعه اسلامی ما، اکثریت افراد بر اساس فلسفه الهی و جهان‌بینی دینی، رشد یافته‌اند و از منظر دین، به آدم و جامعه و حکومت می‌نگرند و بر اساس این بینش است که در ساحت سیاست و قدرت، به نظام ولایت رأی می‌دهند. در حقیقت، پذیرش ولایت فقیه، از لوازم پذیرش فلسفه الهی و جهان‌بینی دینی است. فرد مسلمان وقتی ولایت خدا و رسول ﷺ و خلفای معصوم پیامبر را می‌پذیرد، لاجرم در زمان غیبت معصوم، ولایت فقیه اصلح را نیز بر اساس عقل و منطق پذیرا می‌شود. بنابراین در جامعه اسلامی ما رأی اکثریت مردم به نظام ولایت فقیه و پذیرش جامعه ولایی، تبلور فکر و اندیشه و شخصیت رشدیافته مردم بر اساس دستگاه خاص فلسفه اسلامی است. لذا می‌توان گفت که نظام ولایت فقیه، در عین حال که ولایی است، مدنی نیز می‌باشد و بین این دو، تقابلی وجود ندارد. من نمی‌دانم چرا

عده‌ای در محافل و مطبوعات سعی دارند که ولایت فقیه و مدنیت را در جامعه ما متقابل و متعارض جلوه دهند؟ ما باید به این نکته توجه داشته باشیم، مردمی که ما از آنها صحبت می‌کنیم و رأی آنان را ملاک مدنیت می‌شماریم، مردمی هستند مسلمان و دارای باورهای دینی و معتقد به جهان‌بینی الهی. در چنین فضا و برای چنین مردمی نباید و نمی‌توان ولایت و مدنیت را از یکدیگر جدا کرد و جامعه ولایی را در مقابل جامعه مدنی قرار داد.

آری! در فضای فرهنگ و فلسفه غرب، این دو متقابل اند؛ چرا که اکثریت افراد در جوامع غربی، ولایت خدا را باور ندارند و این عقیده در فکر و اندیشه و زندگی آنها رسوخ نکرده است و بنابراین منطقی است که در اندیشه آنان نظام مدنی با نظام ولایی قابل جمع نباشد و رأی اکثریت، در تضاد و تقابل با پذیرش ولایت خدا باشد؛ اما در جامعه اسلامی، پذیرش ولایت، مقتضای مدنیت و رأی اکثریت است و بنابراین بین ولایت و مدنیت، تعارض و تقابلی وجود ندارد.

به این ترتیب، می‌توان گفت یکی از آثار و دست‌آوردهای نظام ولایی، این است که مدنیت را در قالب ولایت قرار می‌دهد و جامعه مدنی را در پرتو فروغ ولایت، به صورت جامعه ولایی به نمایش می‌گذارد.

### مقبولیت، مشروط به مشروعیت

یکی از دست‌آوردهای نظام ولایی این است که در آن مقبولیت آداب، احکام، فرهنگ‌ها و مقررات فردی و اجتماعی، مشروط و منوط به مشروعیت آنها می‌شود. مردم در نظام ولایی، وقتی حاکمیت و قدرت و سلطنت را می‌پذیرند که در چارچوب شریعت آسمانی و در راستای حیات معقول الهی و انسانی باشد. در این صورت است که مقبولیت، معقولیت نیز پیدا می‌کند و قبول یارده مردمی، در راستای عقل و منطق قرار می‌گیرد. در نظام‌های دمکراتیک امروز، چه بسا مقبولیت‌ها که فاقد

معقولیت است؛ چرا که از مشروعیت فاصله گرفته است.

به عنوان مثال، هم‌اکنون در پاره‌ای از جوامع دموکراتیک غربی، هم‌جنس‌بازی دارای مقبولیت است؛ آیا می‌توان این رذیلت را برخوردار از معقولیت و مشروعیت هم دانست؟

در جامعه ولایی و به تعبیر دیگر در جامعه دینی، مشروعیت، شرط مقبولیت قرار می‌گیرد و اکثریت افراد چیزی را می‌پذیرند که مشروع و بالتبع، معقول باشد.

### نسبت حق و باطل با رأی مردم

یکی از دست‌آوردهای نظام ولایی این است که حق را مبتنی و منوط به رأی این و آن نمی‌داند؛ بلکه حق را امری مطلق می‌شمارد و بدین طریق، مردم را از تحیر و ابهام می‌رهاند. معیار حق در نظام ولایی عقل و شرع است؛ خواه اکثریت با آن باشند و خواه نباشند. در نظام ولایی گفته می‌شود: «در طریق حق، از قلت رهروان آن نهراسید». در نظام ولایی، نخست حق شناخته می‌شود و سپس رهروان طریق حق، مشخص می‌شوند. البته در نظام ولایی، تلاش بر این است که اکثریت، حق را بشناسند و علم و عمل خویش را در جهت نیل به حقیقت، سمت و سو دهند و زندگی و رفتار خویش را با عقل و شرع هماهنگ سازند.

### ولایت برای هدایت

در جامعه ولایی، ولایت هدف نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای هدایت است. ولی در جامعه ولایی، هادی امت است و برای هدایت آنان دل می‌سوزاند و آنجا که اعوجاج و انحرافی در جامعه می‌بیند، می‌سوزد و تلاش می‌کند که علاقه‌ها، سلیقه‌ها و خواهش‌های مردم را در جهت ارزش‌های اخلاقی و انسانی سوق دهد. در نظام ولایت، ولی و رهبر، وکیل مردم نیست که در چارچوب وکالت، دائماً متأثر و منفعل

از خواسته‌های مردم باشد؛ بلکه به عنوان مؤثر عمل می‌کند و سگان هدایت کشتی جامعه را به دست دارد.

از آنجا که هدایت، مطلق است، ولایت نیز در نظام ولایی اطلاق دارد و هیچ چیز جز عقل و شرع، ولایت ولی را محدود نمی‌کند.

یکی از مصادیق هدایت در جامعه ولایی، این است که انتخاب مردم، هم‌سو با انتصاب عقلی و شرعی می‌شود و به‌گزینش‌ها و آرا و اندیشه‌های مردم، جهت معقول و مشروع داده می‌شود. ولایت در جامعه ولایی، ثبوتاً متکی بر رأی مردم نیست؛ اما مقبولیت آن، متکی بر آرای مردم است و به تعبیر سوم، مردم دین‌دار در جامعه ولایی، رأی خود را در برابر رأی عقل و شرع قرار نمی‌دهند و آن را علت ثبوت حق نمی‌شمارند؛ بلکه فقط علامت حق می‌دانند.

### ذوب شدن و فنا در ولایت

افراد جامعه ولایی، در جهت ذوب شدن در ولایت خدا و رسول و خلفای او حرکت می‌کنند. در چنین جامعه‌ای، هیچ کس به خود حق نمی‌دهد بر خدا و پیامبر پیشی گیرد؛ لذا مردم و خبرگان در نظام ولایی، زمام‌دار را منصوب یا معزول نمی‌کنند؛ بلکه انتصاب یا انزال وی را تشخیص می‌دهند و رأی مردم و یا خبرگان، کاشف است، نه ناقل.

### رابطه اقلیت و اکثریت در نظام ولایت

در نظام ولایی، آنجا که رأی اکثریت، کاشف از حق می‌شود، اقلیت، خود را ملزم به تبعیت از اکثریت می‌بیند، نه از آن حیث که رأی اکثریت، ملتزم و متبع است؛ بلکه از آن جهت که حق، متبع است و از این طریق، انسجام و هماهنگی بین اقلیت و اکثریت حاصل می‌گردد و از بروز اختلافات و تفرقه‌ها جلوگیری می‌شود.